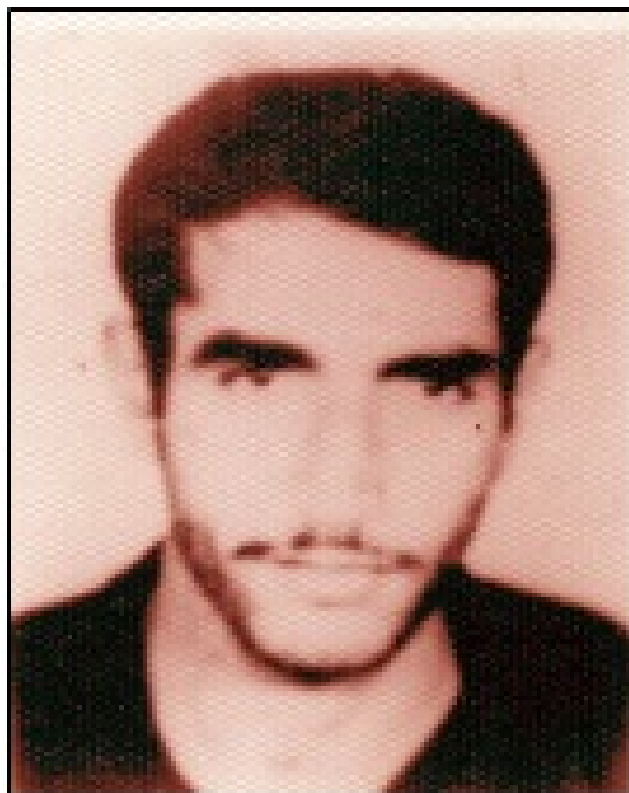


شهید علی شهابی



نام پدر	غلامحسین
تاریخ تولد	۱۳۳۷/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۴/۰۶
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	خورشهاب

زندگینامه

شهید علی شهابی فرزند غلام حسین در سال ۱۳۳۷ در روستای خورشهاب از توابع شهرستان تنگستان متولد شد. خانواده شهید بسیار متدین و مذهبی بودند و این زمینه‌ای برای رشد وی در عرصه اسلام به شمار می‌رفت. پدر شهید از راه ملوانی امرار معاش می‌نمود و از این رو در آمد ناچیزی به دست می‌آورد که کفاف زندگی را نمی‌کرد.

دوران کودکی علی در کوچه‌های روستا و با بازی کردن با هم سن و سالانش گذشت و حالا او دیگر بزرگ شده، و آماده رفتن به مدرسه بود اما به علت نبودن مدرسه در روستای خورشهاب و دوری روستاهائی که مدرسه در آن وجود داشت، همچنین با توجه به کمی در آمد پدر و هزینه مدرسه، وی موفق نشد که به مدرسه برود و به جای آن وارد کلاس‌های قرآن در مکتبخانه شد وی در این کلاسها علاوه بر آموزش قرآن، درس عشق و محبت و مودت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را آموخت. شهید یکی از پیشگامان تظاهرات علیه رژیم ستمگر شاه در منطقه بود و تا آنجا که می‌توانست سعی می‌نمود که از راهکارهای امام (ره) طی اعلامیه‌هایی که در میان جوانان متحد موجود بود بهره بجوید و استفاده بنماید شهید علی شهابی برای کمک به خانواده در امرار معاش، به صیادی و ملوانی روی آورد و مدتی را در دریا به این کار سرگرم بود، سپس به کشور بحرین رفت و در آنجا مشغول به کار شد و مدت یک سال را در کشور بحرین سپری کرد.

پس از بازگشت از بحرین با دختری از خانواده ای متدین و مذهبی در روستا ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دختری به نام مرضیه بود. وی بعد از مدتی به خدمت مقدس سربازی رفت و حدود بیست ماه در شهرهای مرزی استان سیستان و بلوچستان خدمت کرد.

بیستمین ماه خدمت شهید مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شد که چهار ماه مانده را به برکت انقلاب اسلامی و دستور امام (ره) بخشیده شد و به روستا بازگشت در این سالها، رژیم بعث عراق، جنگ علیه ایران را آغاز نموده بود و عده زیادی از جوانان روستا به سوی جبهه‌ها اعزام شدند. شهید شهابی با نام‌نویسی در سپاه که مرکز آن در روستای «بوالخیر» بود برای طی دوره‌های آموزشی به شهرستان گازرون واقع در استان فارس اعزام شد و پس از طی مراحل مقدماتی آموزش نظامی راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید.

علی در مرحله اول اعزام به جبهه سه ماه بطور کامل در جبهه بسر برد و در عملیات‌های (فتح المبین) و (بیت المقدس) حضور فعال و پررنگی داشت. پس از تجدید دوره در سال ۱۳۶۱ در عملیات ((رمضان)) به فیض شهادت نائل گردید و پیکر پاکش پس از حدود ۱۶ سال دوری از وطن و مفقودالاثر بودن در سال ۱۳۷۷ با بازگشت سرخ خود گلی به گلزار شهدای منطقه و محله‌اش افزود.

وصیت نامه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عندر بهم يرزقون

(آنان که در ره خدا کشته شدند، مرده مپندارید؛ بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگار شان روزی می خورند.)

اکنون که در این راه قدم گذاشته ام؛ نه برای انتقام، بلکه برای خدا و احیای اسلام و قرآن مجید می باشد بنده هر تیری که طرف دشمن نشانه می گیرم بخاطر خدا، و هر تیری که به طرفم آید برای رضای خدا پذیرا می باشم. من آگاهانه این راه را انتخاب نموده ام، این راهیست که حسین (ع) برای خویشتن انتخاب نمود. پدر و مادرم افتخار کنید؛ چنین فرزندی بزرگ کرده اید که برای اسلام جانش را قربانی می کند. من عزیز تر از جان چیز دیگری ندارم که قربانی اسلام بکنم؛ من باور نمی کنم که در راه اسلام شهید بشوم چرا که کوچکتر از آنم که در این راه جان دهم. افتخار شهادت نصیب هر کس نمی شود، مگر آن کسی که پیش خدا عزیز باشد. اگر خدا این سعادت را نصیب ما کند افتخار می کنم؛ مگر خون من از خون حسین (ع) و یارانش رنگین تر است که با لب تشنه در صحرای (کربلا) به خاک و خون غلطیدند. مگر خون من از خون علی اکبر و قاسم و عباس رنگین تر است؛ مگر خون من از خون بهشتی، مطهری، رجایی، باهنر، دستغیب و مدنی رنگین تر است.

همسرم اگر شهید شدم افتخار کن، که شوهرت در راه اسلام فدا کرده اید.

خداوند تا ظهور امام مهدی (عج) امام خمینی را برای ما حفظ کند از همه حلالیت می طلبم.

دروود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و سلام بر شهیدان راه حق بنده که در این جهاد مقدس شرکت کردم؛ برای حفظ دین اسلام و ناموسم می باشد؛ آرزوی شهادت هم دارم، اگر سعادت داشته باشم و تو ای پدرم که در دریای خلیج فارس در گرمای تابستان و سرمای زمستان در موحها زحمتهای کشیدی تا فرزندت را به اینجا رساندی، و تو ای مادر که در شبهای کودکی ام از خواب خوش بیدار می شدی و شیر به من می دادی؛ اگر بنده شهید شدم افتخار کنید که چنین فرزندی در راه اسلام فدا کرده اید؛ و تو ای همسرم، صبور و شکیبا باش که قران می فرماید:

ان الله مع الصابرين خدا با صابران است

همسرم! فرزندم مرضیه را زینب گونه بیار.

پیامم به ملت ایران این است که گوش به فرمان امام باشند راه امام خدا است، راه اسلام است.

خداوند طول عمر به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و صبر و استقامت به ملت مبارز ایران و پیروزی هر چه سریعتر به رزمندگان اسلام عنایت فرماید.

«به امید دیدار در روز رستاخیز سرباز کوچک اسلام علی شهابی»

خاطرات

شهید علی شهابی فرزند غلام حسین در سال ۱۳۳۷ در روستای خورشهاب از توابع شهرستان تنگستان متولد شد. خانواده شهید بسیار متدین و مذهبی بودند و این زمینه‌ای برای رشد وی در عرصه اسلام به شمار می‌رفت. پدر شهید از راه ملوانی امرار معاش می‌نمود و از این رو در آمد ناچیزی به دست می‌آورد که کفاف زندگی را نمی‌کرد.

دوران کودکی علی در کوچه‌های روستا و با بازی کردن با هم سن و سالانش گذشت و حالا او دیگر بزرگ شده، و آماده رفتن به مدرسه بود اما به علت نبودن مدرسه در روستای خورشهاب و دوری روستاهائی که مدرسه در آن وجود داشت، همچنین با توجه به کمی در آمد پدر و هزینه مدرسه، وی موفق نشد که به مدرسه برود و به جای آن وارد کلاس‌های قرآن در مکتبخانه شد وی در این کلاسها علاوه بر آموزش قرآن، درس عشق و محبت و مودت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را آموخت. شهید یکی از پیشگامان تظاهرات علیه رژیم ستمگر شاه در منطقه بود و تا آنجا که می‌توانست سعی می‌نمود که از راهکارهای امام (ره) طی اعلامیه‌هایی که در میان جوانان متحد موجود بود بهره بجوید و استفاده بنماید شهید علی شهابی برای کمک به خانواده در امرار معاش، به صیادی و ملوانی روی آورد و مدتی را در دریا به این کار سرگرم بود، سپس به کشور بحرین رفت و در آنجا مشغول به کار شد و مدت یک سال را در کشور بحرین سپری کرد.

پس از بازگشت از بحرین با دختری از خانواده ای متدین و مذهبی در روستا ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دختری به نام مرضیه بود. وی بعد از مدتی به خدمت مقدس سربازی رفت و حدود بیست ماه در شهرهای مرزی استان سیستان و بلوچستان خدمت کرد.

بیستمین ماه خدمت شهید مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شد که چهار ماه مانده را به برکت انقلاب اسلامی و دستور امام (ره) بخشیده شد و به روستا بازگشت در این سالها، رژیم بعث عراق، جنگ علیه ایران را آغاز نموده بود و عده زیادی از جوانان روستا به سوی جبهه‌ها اعزام شدند. شهید شهابی با نام‌نویسی در سپاه که مرکز آن در روستای «بوالخیر» بود برای طی دوره‌های آموزشی به شهرستان گازرون واقع در استان فارس اعزام شد و پس از طی مراحل مقدماتی آموزش نظامی راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید.

علی در مرحله اول اعزام به جبهه سه ماه بطور کامل در جبهه بسر برد و در عملیات‌های (فتح المبین) و (بیت المقدس) حضور فعال و پررنگی داشت. پس از تجدید دوره در سال ۱۳۶۱ در عملیات ((رمضان)) به فیض شهادت نائل گردید و پیکر پاکش پس از حدود ۱۶ سال دوری از وطن و مفقودالاثر بودن در سال ۱۳۷۷ با بازگشت سرخ خود گلی به گلزار شهدای منطقه و محله‌اش افزود.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران